

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۸

تبیین آماری جنگ‌های اتابکان زنگی

از سال ۵۲۱ تا ۵۶۹ هجری قمری

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۳۰

شکرالله خاکرند*

مهدی محمدی فناغستانی**

با مرگ سلطان ملک‌شاه سلجوقی (م ۴۸۵ق)، هرج و مرج منطقه شام را فراگرفت و حکومت‌های این منطقه متعدد و ضعیف شدند. این وضعیت از یک سو زمینه را برای گسترش قلمرو صلیبیان فراهم آورد و از سوی دیگر موجب سربرآوردن دولت مقتدر اتابکان زنگی (تأسیس ۵۲۱ق) در سرزمین شام شد. اتابکان زنگی در طول ۴۸ سال حکومت، ۱۱۷ نبرد بر ضد حکومت‌های مجاور خود انجام دادند. این پژوهش می‌کوشد با بررسی آماری این نبردها و پراکنندگی آن در عصر حاکمان اتابک زنگی، توسعه نظامی و رویکرد سیاسی این سلسله حکومتی را تبیین کند. طبق این بررسی آماری، ۵۱ درصد (= ۶۰ نبرد) از این نبردها در دوران حکومت بیست ساله عمادالدین زنگی، مؤسس این سلسله، رخ

* استادیار تاریخ اسلام دانشگاه شیراز؛ khakrand@shirazu.ac.ir

** دانشجوی دوره دکتری تاریخ اسلام دانشگاه شیراز؛ Mahdi_550bc@yahoo.com

داده که ۴۳ مورد از آن‌ها با مسلمانان و تنها ۱۷ مورد بر ضد صلیبیان و بیزانوس بوده است. قلمرو اتابکان زنگی در زمان نورالدین محمود از مرزهای لیبی تا آناتولی گسترش یافت و بیشتر جنگ‌های او و برادرانش بر ضد صلیبیان بود و غازی‌گری اتابکان در برابر صلیبیان بیشتر مربوط به همین دوره است. به بیان دیگر، جانشینان عمادالدین که بیشتر در پی تثبیت حکومت بودند از نبرد با همسایگان شرقی خود دوری می‌جستند.

کلیدواژگان: اتابکان زنگی، عمادالدین زنگی، نورالدین محمود زنگی، شام، جنگ‌های

صلیبی.

مقدمه

منطقه شام به دلیل موقعیت راهبردی سیاسی - اقتصادی، همواره مورد توجه حکومت‌های سرزمین‌های مجاور آن بوده است. جغرافیای کم آب و بیابان‌هایی که آبادی‌های این منطقه را از هم جدا می‌کند، موجب آن شده که انسجام سیاسی در این منطقه به سختی به دست آید. در تاریخ دوران اسلامی این سرزمین، سکونت قبایل در این منطقه، واگرایی بیشتری را به آن تحمیل کرد. این واگرایی هنگامی تشدید شد که علاوه بر قبایل عرب ساکن در آنجا، موج جدیدی از قبایل به آنجا سرازیر شد؛ این مهاجران جدید ترکمانان و ترک‌هایی بودند که با فتوحات سلجوقیان راه خود را به سمت غرب گشودند. سلجوقیان زمانی به شام وارد شدند که این سرزمین حکومتی یک‌پارچه نداشت. قبایل تازه وارد به دلیل توان نظامی، گسست سیاسی در این منطقه را شدیدتر کردند اما این تشتت سیاسی تا هنگامی که سلطان بزرگ سلجوقی مستقیماً بر آن‌ها نظارت داشت، هویدا نشد. حکام سلجوقی شام، علاوه بر این که با دیگر حکومت‌های محلی شام در تضاد بودند، با یک‌دیگر رقابت شدیدی داشتند. پس از مرگ سلطان ملکشاه سلجوقی، این

رقابت‌ها به تسویه حساب‌های خونین بین امرای شام انجامید. در این هرج و مرج سیاسی و نظامی، قوای تازه وارد شوالیه‌های صلیبی، فتوحات خود را در منطقه آغاز کردند. فتح نقاط راهبردی و ایجاد فاصله بین حکومت‌های مسلمان باعث شد که احتمال اتحاد سیاسی در این منطقه به مراتب کمتر شود. در این شرایط، دسته‌ای از سرداران ترک به فرماندهی عمادالدین زنگی توانستند حکومت موصل و شمال شام را در اختیار بگیرند. این حکومت نوبنیاد میلیتاریست، به سرعت قلمرو خود را در جهات مختلف توسعه داد و توانست بسیاری از حکومت‌های کوچک و محلی را در جزیره، شام و حتی مصر از بین ببرد. حکومت اتابکان زنگی، نخستین حکومتی بود که پس از حمله صلیبیان توانست جزیره، شام و مصر را با یکدیگر متحد کرده، حکومتی یک‌پارچه را در منطقه ایجاد کند. اتابکان زنگی برای نیل به این هدف جنگ‌های زیادی کردند که شمار قابل توجهی از آن‌ها در مبارزه با صلیبیان بود. آن چه ظاهر این نبردها نشان می‌دهد این است که اتابکان زنگی، حکومتی غازی (جهادگر) تشکیل دادند که هدفش مبارزه با صلیبیان بود؛ اما این برداشت، تنها یک نگاهی کلی و نه دقیق به این نبردها است. این پژوهش در پی آن است که به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

- سیاست توسعه نظامی اتابکان زنگی چه هدفی داشت؟

- آیا غازی‌گری و جهاد با صلیبیان هدف اصلی این حکومت از بدو پیدایش آن بود؟

- (در صورت مثبت بودن پاسخ پرسش پیشین) چگونه این توسعه نظامی اعمال شد؟

(و در صورت منفی بودن آن پاسخ) از چه زمانی اتابکان زنگی به صورت مستقیم رویاروی

صلیبیان قرار گرفتند؟

- بین سیاست‌های نظامی عمادالدین و جانشینانش چه تفاوتی بود؟

در این پژوهش، فرض ما بر آن است که توسعه سیاسی - نظامی اتابکان زنگی در

جهت ایجاد فضای امن سیاسی بود. اتابکان زنگی از ابتدای تشکیل حکومت خود در پی

جهاد نبودند و هنگامی به مبارزه پی‌گیر با صلیبیان روی آوردند که حکومت معارضی جز صلیبیان در مقابلشان نبود. سیاست توسعه‌طلبانه خشن عمادالدین بود که توانست برای فرزندان، امکان توسعه ارضی قلمرو را پدید آورد.

این پژوهش برای آزمون فرضیات خود، سیاست‌های نظامی اتابکان زنگی را از سال ۵۲۱ق. - سال تأسیس - تا سال ۵۶۹ق. با استفاده از اعداد و ارقام بررسی خواهد کرد. سلسله اتابکان زنگی در شاخه‌های مختلف تا سال‌ها پس از ۵۶۹ق. ادامه دارد اما با مرگ نورالدین محمود زنگی، توسعه سیاسی برای این سلسله، به دلیل ضعفشان در برابر قدرت نوظهور ایوبی، عملاً وجود نداشت. گذشته از آن، یک‌پارچگی و انسجام توسعه سیاسی و نظامی آنان تا این سال بیشتر نبود.

روش تحقیق در این پژوهش، تبیین تاریخی با استفاده از داده‌های کمی است. در این پژوهش، محور اصلی تحقیق شمار نبردها با سایر حکومت‌ها و نیز جهات جغرافیایی نبردهاست تا از این طریق امکان تبیین سیاست نظامی و جغرافیای نظامی اتابکان زنگی فراهم آید.

در این بازه زمانی، ممکن است زنگیان در یک نبرد، شهری را به تصرف در آورده باشند یا شهری از شهرهای دشمن را غارت کرده باشند و یا این که تنها از شهر خویش دفاع کرده باشند. اگر زنگیان در نبردی به هدف خود رسیده باشند (چه تصرف یک مکان باشد، چه غارت یک منطقه و چه سرکوب دشمن) ما در این تحقیق آن را نبرد پیروز می‌نامیم و اگر به هدف خود نرسیده باشند آن را ناکام می‌نامیم. این نام‌گذاری از آن جهت است که ممکن است اتابکان زنگی در نبردی شکست بخورند و در نبردی دیگر به اهداف خود نرسند. مسلماً به نبرد دوم نمی‌توان شکست گفت، ولی می‌توان هر دو را ناکامی نامید.

جهت درگیری اتابکان زنگی با سایر واحدهای قدرت، تنها در چهار جهت بود: ۱.

جزیره، ۲. شمال جزیره و شمال شام، ۳. شام و ۴. جنوب شام:
- لشکرکشی‌های زنگیان در جنوب جزیره تا بغداد بیشتر نرسید، از این رو آن را در قسمت لشکرکشی‌ها در جزیره و عراق تقسیم‌بندی کردیم.
- حکومت‌های ارتقیان، کردها، صلیبیان رها و تل باشر و سلجوقیان روم، مناطقی را در دست داشتند که از شمال جزیره تا شمال شام گسترده بود و اتابکان زنگی با آنان درگیری زیادی داشتند. در اینجا تا مرزهای طرابلس در قسمت شمال شام تقسیم‌بندی شده است.
- منظور از شام، مرکز آن یعنی از طرابلس تا جنوب دمشق (تا حوالی صرخد)^۱ است.
- جنوب شام هم در این تقسیم‌بندی، از صرخد تا مصر را در بر می‌گیرد.

تعاریف مفهومی

- میلیتاریسم^۲ (نظامی‌گری)؛ به طور کلی هر حکومت یا جامعه‌ای که ارتشیان (نظامیان)، نقش برجسته‌ای در روند انجام امور آن داشته باشند، به گونه‌ای که حضور و تصمیم‌هایشان اثر قابل توجهی بر تصمیم‌های سیاسی و اجتماعی حاکمیت داشته باشد، میلیتاریست یا نظامی‌گرا خوانده می‌شود. بنابراین مسأله میلیتاریسم، حول محور ارتش و نفوذ آن در عرصه سیاسی می‌گردد.^۳

- واحدهای تشکیل‌دهنده قدرت؛ غالباً قدرت‌های سیاسی و نظامی در دست حکومت‌ها و دولت‌هاست؛ از همین رو روابط سیاسی و نظامی بین کشورها و حکومت‌ها اتفاق می‌افتد. اما در بازه زمانی مورد تحقیق این نوشتار، قدرت‌هایی بودند که به صورت حکومت درنیامده بودند ولی قدرت نظامی و گاه سیاسی داشتند؛ مانند قبایل ترکمن، عرب و کرد. از این رو هنگامی که بحث از نیروهای معارض به میان می‌آید نمی‌توان لفظ حکومت یا دولت را برای آن‌ها به کار برد، ولی همه آن‌ها تحت عنوان «واحد تشکیل‌دهنده قدرت» می‌گنجد. پس در جاهایی که هم از حکومت‌ها و هم از قبایل سخن می‌رود، تعبیر واحدهای تشکیل‌دهنده قدرت به کار می‌رود.

شکل‌گیری اتابکان زنگی

در سال ۴۷۷ق. سلطان ملک‌شاه سلجوقی (م ۴۸۵ق) فتوحات خود را در مرزهای شام آغاز کرد.^۴ این منطقه از این تاریخ رسماً تحت انقیاد سلجوقیان درآمد، اما پیش از این حمله، توسعه‌طلبی سلجوقیان و ترکمانان در مرزهای شام آغاز شده بود. آغازگر این حملات، ترکمانان عراقی بودند که در پیشروی‌های خود به مرزهای آناتولی و شام رسیدند.^۵ پس از آن نیز با گسترش قلمرو سلجوقیان در عراق، در زمان طغرل سلجوقی (م ۴۵۵ق) این امکان فراهم آمد تا پای سلجوقیان و ترکمانان پیشتازشان به این سرزمین بیشتر باز شود. از جمله این پیشتازان آتسیز^۶ و تئش بن آلب ارسلان (م ۴۸۸ق) بودند.^۷ آن چه که این ترکمانان برای شام آوردند تشتت سیاسی بود که بر هرج و مرج این منطقه افزود. منابع محدود آب و بیابان‌هایی که باعث جدایی شهرهای شام از یکدیگر می‌شد، عامل مهمی در تفرقه سیاسی این منطقه بود و سرازیر شدن قبایل ترکمان و مجاورت آنان با قبایل بدوی عرب، این تفرقه را تشدید کرد. با این حال، تسلط سیاسی - نظامی یک قدرت چیره بر شامات، موجب شد تا اوضاع این منطقه به سامان گردد. حکومت ملک‌شاه سلجوقی و اتابکان زنگی از موارد معدودی بود که توانست شام و جزیره را یک‌پارچه زیر سلطه خود گرفته، نظم و نسق دیوان‌سالاری را بر آن جاری سازد. اما بین این دو حکومت، شامات یکی از پرآشوب‌ترین دوره‌های خود را تجربه کرد. این دوره پرآشوب، علاوه بر زمینه‌های جغرافیایی و حضور قبایل، ریشه در تقسیمات سیاسی دوران ملک‌شاه داشت.

سلطان ملک‌شاه تعدادی از بزرگ‌ترین امرای خود، از جمله برادر خود تئش، دوست دوران کودکی و امیر بزرگ دربار خود قسیم الدوله آق سنقر (م ۴۷۸ق)، امیر کربوقا (م ۴۹۵ق) و یاغی سیان (م ۴۹۰ق) را در این منطقه حکومت بخشید.^۸ این امیران بزرگ با این که به سلطان نزدیک بودند، اختلاف‌های زیادی در بین خود داشتند که با مرگ

ملکشاه در قالب نبردهای وسیعی در شام و عراق جلوه نمود. در این زمان جنگجویان صلیبی نیز به مرزهای شام وارد شده، کنت‌نشین‌های خود را تشکیل دادند. این نبردهای زیاد بین حکومت‌های اسلامی شام از یک سو و نبردهای آنان با صلیبیان از سوی دیگر، موجب ضعف قوای حکومت‌های مسلمان شام - چه سلجوقی و چه غیر آن - شد. در این شرایط، حکومت‌های شام از جنوب به شمال بدین قرار بود:

- خلافت فاطمی در بیت المقدس و جنوب آن؛
- شاخه‌ای از سلجوقیان شام و سپس آل بوری در دمشق؛
- بنی عمار در طرابلس؛
- اسماعیلیان در کوه‌های سوریه؛
- حکمرانی طوایف عرب مانند عقیلیان و مزیدیان و حمدانیان در بیابان‌های شرقی شام؛
- حکمرانی قبایل کرد مانند مروانیان و مرداسیان در نواحی حلب و قلاع هکاریه تا حصن الاکراد در ساحل مدیترانه؛
- حکومت رضوان بن تتش (م ۵۰۷ق) در حلب؛
- حکومت امیر یاغی سیان (م ۴۹۰ق) در انطاکیه؛
- حکومت صلیبیان در رها؛
- حکومت امیران ارتقی در ماردین^۹ و حصن کیفا^{۱۰}؛
- نفوذ دانشمندیان^{۱۱} تا سمیساط^{۱۲} و میافارقین؛
- سلجوقیان روم در آناتولی؛
- حکومت ارمنیان در آنتالیا و شمال خلیج اسکندرون تا نزدیکی‌های حلب؛
- در شرق، امرای موصل که به طور میانگین هر دو سال تغییر می‌کردند و با بازمانده امرای قبلی می‌جنگیدند؛

- و سرانجام طوایف زیاد ترکمن که در اطراف شهرها و بیابان‌های شام از شمال تا جنوب زندگی می‌کردند.

صلیبیان از این شرایط استفاده کردند و توانستند از ایله تا شمال جزیره را در دست گیرند. بدین ترتیب در اوایل قرن ششم هجری، منطقه شام فضایی پر هرج و مرج و اقتدارگریز^{۱۳} داشت. در چنین شرایطی عمادالدین زنگی، حکومت اتابکان زنگی را در موصل تأسیس کرد.

عمادالدین زنگی (م ۵۴۱ق) مؤسس سلسله اتابکان زنگی، فرزند قسیم الدوله آق سنقر، حاکم حلب بود. پس از آن که قسیم الدوله به دست تتش کشته شد،^{۱۴} در میان مملوکان پدر خود رشد یافت و با مرگ تتش، در دربار حکام و اتابکان موصل پرورش یافت. در این دوره، وی با حکومت‌های شام از شمال تا جنوب آشنا شد و حتی به نبرد با صلیبیان پرداخت. این امر باعث شهرت وی در جهان اسلام شد.^{۱۵} پس از آن، عمادالدین توانست به دربار سلجوقیان راه یافته، پله‌های ترقی را به سرعت طی کند تا این که در سال ۵۲۰ق. - پس از آن که حکومت واسط و بصره را در یافت کرده بود - به شحنگی بغداد رسید.^{۱۶}

این سردار ترک از اوان کودکی در میدان‌های نبرد تربیت یافت و بر اصول جنگاوری آگاه بود. گذشته از آن، از طریق دوستان پدر خود، در دربار سلجوقیان جناحی قوی داشت که منافع وی را تأمین کردند بدین شرح که پس از آن که آق سنقر برسقی (م ۵۲۰ق) کشته شد و فرزند وی یک سال بعد در گذشت. یکی از مملوکان برسقی به نام جاولی (م ۵۲۲ق) به نیابت از فرزند کوچک وی، حکومت موصل را به دست گرفت و برای احراز مشروعیت خود، قاضی بهاءالدین ابوالحسن علی بن قاسم شهرزوری و صلاح‌الدین محمد، امیر حاجب برسقی را به دربار سلطان محمود فرستاد تا حکم جزیره و موصل را برای وی بگیرند. اما این دو نفر به علت ترسی که از جاولی داشتند، طرحی ریختند که سلطان

محمود، عمادالدین زنگی را به عنوان حاکم موصل برگزید و اتابکی فرزند خود آلب ارسلان، معروف به خفاجی، را نیز به وی داد. بدین ترتیب حکومت اتابکان زنگی شکل گرفت.^{۱۷}

حکومت اتابکان زنگی مرکب بود از سربازان مزدور ترک که حرفه اصلی‌شان جنگ بود. فرمانده آنان نیز تربیت شده جبهه‌های نبرد بود. از این رو هنگامی که این گروه حکومت موصل را در دست گرفتند رفتار یک حکومت میلیتاریست را از خود نشان دادند، یعنی از هر سو اقدام به لشکرکشی کردند. البته این توسعه‌طلبی اتابکان زنگی در آن شرایط ضروری بود چرا که اولاً، حکومت‌های شام در کشاکش با یک‌دیگر ضعیف شده بودند و از این رو تسخیر شهرهای شام برای این سربازان نخبه میسر شد. ثانیاً، در چنین محیط آشفته‌ای، تأمین امنیت سیاسی و اقتصادی تنها با ایجاد حکومتی قوی در منطقه میسر بود. ثالثاً، نبود قدرتی با ابهت در میان مسلمانان، به معنای خالی گذاشتن عرصه برای صلیبیان بود. و علاوه بر همه این‌ها، روحیه بلندپرواز عمادالدین به هیچ وجه به وی اجازه نمی‌داد که به سرزمین اندکی در جزیره بسنده کند.

گام اول این نبردها، تثبیت موقعیت زنگیان در جزیره و گام‌های بعدی در جهت غرب (شام) و جنوب (عراق و بغداد) بود. جنگ‌های عمادالدین با تقریباً هشت واحد قدرت^{۱۸} در طول ۲۰ سال حکومت وی (۵۲۱-۵۴۱ق)، اگر چه بسیاری از وقت و نیروی او را به خود اختصاص داد، باعث شد که این حکومت در زمان جانشینان وی با چالش اندکی روبه‌رو شود.

عمادالدین پس از تثبیت حکومت خود، به توسعه سرزمینی در جهت شمال (قلمرو ارتقیان)، جنوب (خلافت عباسی)، غرب (مناطق شمالی شام) و جنوب غربی (سمت دمشق و نواحی مرکزی شام) روی آورد. تسلط بر منابع اقتصادی و نقاط راهبردی، اصلی‌ترین اهداف عمادالدین در این لشکرکشی‌ها به شمار می‌رفت؛ بدین خاطر هنگامی که در این

توسعه‌طلبی‌ها با حکومتی مسلمان روبه‌رو می‌شد، همان رفتاری را که در برابر حکومت‌های غیرمسلمان داشت از خود بروز می‌داد.

سرانجام عمادالدین در یکی از این نبردها در سمت شمال شام، در نزدیکی قلعه جَعْبَر کشته شد.^{۱۹} وی در نبردهای خود چنان کردهای جزیره را سرکوب کرده بود که دیگر قد علم نکردند. چنان ارتقیان را در هم کوبیده بود که سیف‌الدین (م ۵۴۴ق) به راحتی توانست پس از مرگ پدر بر آنان غالب آید و در زمان نورالدین (م ۵۶۹ق) کاملاً در تابعیت زنگیان درآمدند. آل بوری نیز در مقابله با عمادالدین چنان فرسوده شده بود که هشت سال پس از به قدرت رسیدن نورالدین، دمشق را تسلیم وی کردند.^{۲۰} لطمات بر صلیبیان نیز تا حدی بود که نتوانستند رها^{۲۱} را باز پس گرفته، برای حکومت نوبنیان نورالدین خطری جدی ایجاد نمایند. بدین ترتیب، جانشینان عمادالدین در جزیره با خطری مواجه نبودند و جانشین وی در شام نیز تنها باید با صلیبیان به مقابله می‌پرداخت.

بعد از مرگ عمادالدین، حکومت وی بین دو فرزندش سیف‌الدین و نورالدین تقسیم شد. اما شرایط سیاسی زمانه به گونه‌ای بود که دو برادر ترجیح دادند با یکدیگر به نزاع نپردازند و نورالدین حاکمیت سیف‌الدین را پذیرفت. سیف‌الدین علاوه بر این که منطقه حاصل خیز موصل و جزیره را به دست گرفته بود، مشکلات این مناطق با شرق را هم از پدر به ارث برده بود.^{۲۲} در عوض نورالدین با خیالی راحت از سمت شرق، با دو مشکل اصلی روبه‌رو شد که زمان زیادی از حکومت او را به خود مشغول کرد: دمشق و حکومت‌های صلیبی دیگر.^{۲۳}

مشکل ارتقیان به زودی پایان پذیرفت. سیف‌الدین نیز تنها یکبار و آن هم زمانی که صلیبیان دمشق را محاصره کردند، بر ضد صلیبیان لشکر کشید. وی فقط سه سال حکومت کرد و در سال ۵۴۴ق. از دنیا رفت.^{۲۴} برادر وی قطب‌الدین (م ۵۶۵ق) در جزیره جانشین وی شد. وی نیز با نورالدین کنار آمد و تنها مشغله وی، نبردهای نه چندان

جدی‌ای بود که سلجوقیان بر ضد خلافت عباسی به راه می‌انداختند و وی موظف بود در آن‌ها شرکت کند.^{۲۵}

بدین ترتیب توسعه سرزمینی اتابکان زنگی از سوی نورالدین محمود در سمت شام دنبال شد. وی جنگ‌های پرشماری با صلیبیان داشت و در رقابت با آنان بود که توانست به دمشق دست یابد و به مرزهای مصر رسیده، آنجا را تصرف کند. وی توانست در مدت ۲۸ سال حکومت خود در شام، مرزهای خود را بسیار توسعه دهد و حتی به آناتولی لشکر بکشد.^{۲۶} در زمان نورالدین، به ویژه در اواخر عمر وی، جنگ‌های زنگیان رنگ و بوی مذهبی به خود گرفت. این امر عوامل متعددی داشت که مهم‌ترین آن، رویارویی زیاد با دشمنی غیرمسلمان بود. برخی پژوهشگران این امر را به تمام دوره قدرت زنگیان - از زمان عمادالدین تا مرگ نورالدین - تعمیم می‌دهند که امری خلاف واقع است؛ چرا که اتابکان زنگی در دوران نخست، سیاست توسعه سیاسی - نظامی دیگری را دنبال کردند.

تبیین سیاست توسعه سیاسی - نظامی عمادالدین

عمادالدین زنگی از سال ۵۲۱ق. که به قدرت رسید تا سال ۵۴۱ق. که در نزدیکی جبر کشته شد، ۶۰ نبرد بر ضد هشت واحد قدرت در مناطق عراق، جزیره و شام انجام داد؛ یعنی به طور متوسط در هر سال، سه نبرد. این هشت واحد عبارت بودند از: بازماندگان اتابکان موصل، ارتقیان، آل بوری، صلیبیان، خلافت عباسی و سلجوقیان، کردهای جزیره و شمال شام، بیزانس و حکومت‌های محلی و بعضی از مردم شام و جزیره.

نبردهای عمادالدین با هر یک از این‌ها بدین شرح است:

الف. بازماندگان اتابکان موصل؛ نخستین گروهی که در برابر عمادالدین مقاومت کردند، بازماندگان حکومت برسقی و فرزندش بودند. شهرهای آنان عبارت بود از موصل، جزیره ابن عمر، خابور^{۲۷} و سنجار،^{۲۸} حران، بزاعه، منبج و حلب. عمادالدین در هفت نبرد

بر این بازماندگان پیروز شد که تنها جزیره ابن عمر با قوه قهریه تسخیر شد.^{۲۹} این هفت نبرد از سال ۵۲۱ تا ۵۲۲ق. ادامه یافت و برای همیشه غائله آن‌ها از بین رفت.

ب. ارتقیان؛ نخستین رویارویی عمادالدین با ارتقیان بلافاصله پس از فتح جزیره بود. عمادالدین در ادامه تکمیل فتح جزیره، در نصیبین با تمرتاش بن ایلغازی (م ۵۴۸ق) ارتقی رویارو شد.^{۳۰} سپس در سال ۵۲۴ق. شهرهای دارا و سرج را فتح کرد. در سال ۵۲۸ق. آمد را غارت کرد و صور، از شهرهای ارتقیان در دیار بکر، را تصرف کرد. در سال ۵۳۵ق. قلعه بهمد در نزدیکی نصیبین را از آنان گرفت. در سال ۵۳۶ق. در آمد به نام وی خطبه خواندند و سرانجام در سال ۵۳۸ق. شهر طنزه، شهر اسعد، شهر حیزان، قلعه روق، قلعه قطلیس، قلعه ناتاسا، قلعه ذوالقرنین و قسمت صلیبی ماردین را به تصرف خود درآورد. ارتقیان در نخستین حمله عمادالدین، حدود ۲۰ هزار لشکر جمع کرده، به مقابله شتافتند اما پس از ۱۷ سال آن قدر ضعیف شدند که نتوانستند در برابر تهاجمات وی دوام آورند.^{۳۱} این اقدامات نظامی عمادالدین بر ضد ارتقیان از آن جهت بود که وی قصد حمله به کنت‌نشین رها را داشت، از این رو باید ابتدا سرزمین‌های اطراف آن را تصرف می‌کرد تا بتواند حمله‌ای سراسری به این منطقه انجام دهد، چنان که در سال ۵۳۹ق. این اتفاق رخ داد.

ج. آل بوری؛^{۳۲} آل بوری سومین واحد قدرتی بود که عمادالدین به مبارزه با آن پرداخت و بیشترین تلاش وی در جهت غلبه بر آن بود. مجموعاً عمادالدین ۱۴ بار به جنگ بوریان رفت. گرچه در این ۱۴ نبرد، هشت ناکامی از آن زنگیان شد، نبرد با عمادالدین امیر جنگاور موصل، برای اتابکان دمشق بسیار فرساینده بود. عمادالدین چهار مرتبه در سال‌های ۵۲۹ و ۵۳۳ق. و دو مرتبه در ۵۳۴ق. دمشق را محاصره کرد ولی در هیچ یک موفق نبود.^{۳۳} یک مرتبه در سال ۵۲۳ق. حماه را تصرف کرد ولی در سال ۵۲۷ق. آن را از دست داد. دو مرتبه در سال‌های ۵۲۳ و ۵۳۱ق. اقدام به محاصره حمص

کرد، ولی سرانجام در سال ۵۳۲ق. توانست آن را تصرف کند. در همین سال توانست مجدداً، بانیاس^{۳۴} و سلمیه را از حکومت دمشق بگیرد ولی در سال ۵۳۴ق. آل بوری دوباره بر بانیاس مسلط شد. شهر مهم بعلبک نیز در سال ۵۳۳ق. از کف بوریان رفت. به طور کلی شام دو شهر اصلی دارد: حلب در شمال و دمشق در میان؛ تصرف دمشق می‌توانست بسیاری از مناسبات را به نفع عمادالدین - به ویژه در روابط وی با صلیبیان - تغییر دهد،^{۳۵} اما مقاومت مردم و امیران دمشق به وی این اجازه را نداد. اگر چه زنگیان در دوران عمادالدین از تصرف دمشق ناکام ماندند اما این ناکامی اثر مخربی بر آنان نداشت در حالی که آثار منفی آن بر آل بوری بسیار زیاد بود؛ این ۱۴ جنگ تلفات زیادی از آنان گرفت و خسارات فراوانی بر ایشان وارد کرد و جانشینان عمادالدین منتظر ماندند تا زخم‌های دوران پدرشان، آل بوری را از پا درآورد.

د. صلیبیان؛ دولت زنگیان پس از تصرف حلب در سال ۵۲۲ق. با صلیبیان رها و انطاکیه هم مرز شد. نخستین تماس عمادالدین با صلیبیان مسالمت‌آمیز بود. وی مبلغی را به کنت‌نشین رها پرداخت تا بتواند اوضاع مملکت خود را در آرامش سامان بخشد.^{۳۶} اما این صلح چندان دوامی نداشت. در سال ۵۲۴ق. عمادالدین به اثارب در سمت انطاکیه حمله برد و شکست سنگینی به صلیبیان وارد کرد.^{۳۷} در همان سال صلیبیان حارم^{۳۸} را محاصره کرده، از آن غرامت گرفتند. رویارویی عمادالدین با صلیبیان سه سال بعد در سال ۵۲۷ق. روی داد. نایب وی در حلب توانست سپاهیان انطاکیه و رها را در نزدیکی حلب شکست دهد. در همان سال سپاهیان عمادالدین به تل باشر^{۳۹} حمله بردند و آنجا را غارت کردند.^{۴۰} در سال ۵۳۰ق. لاذقیه مورد تهاجم شدید عمادالدین قرار گرفت.^{۴۱} از این زمان حملات عمادالدین به سمت مناطق مرکزی شام کشیده شد. در سال ۵۳۱ق. عمادالدین شهرهای معره، کفرطاب و قلعه بعین را فتح کرد.^{۴۲} غارت‌ها و تهاجم‌های عمادالدین به صلیبیان، گرچه مانند فرزندش زیاد نبود، بسیار کارا بود. این حملات صلیبیان را بسیار

ضعیف کرد. خصوصاً این که این تضعیف از جهت کم شدن نیروی انسانی نظامی بود. بدین ترتیب عمادالدین توانست هشت سال بعد در سال ۵۳۹ق. پیروزی درخشان خود در تصرف رها را به انجام رساند.^{۴۳} ولی عمادالدین در لشکرکشی بعدی خود در شمال شام در بیره^{۴۴} ناکام ماند؛ علت آن نیز مشکلات داخلی بود.^{۴۵} عمادالدین ۱۰ نبرد بر ضد صلیبیان انجام داد که تنها در دو مورد آن ناکام بود. این نبردها خسارت‌های زیادی برای صلیبیان به دنبال داشت، به ویژه در بعد جمعیتی، و این امر تا حد زیادی حکومت نورالدین محمود را در اوایل حکومت مصون نگه داشت.

هـ. خلافت عباسی و سلجوقیان؛ عمادالدین از دربار سلجوقیان سر برآورده بود و در بغداد مدتی سمت شحنگی داشت. از این جهت به خوبی از اوضاع خلافت با خبر بود. در قرن ششم هجری بسیاری از امور سلاطین سلجوقی به امور دارالخلافه بغداد پیوند داشت؛ از این رو دخالت عمادالدین در امور خلافت به نفع یا ضرر خلیفه، موجب تعامل مثبت یا منفی وی با سلجوقیان می‌شد. عمادالدین از سال ۵۲۶ق. به طمع تسلط بر بغداد و نفوذ بیشتر در سلطنت سلجوقی، وارد عرصه سیاسی خلافت بغداد شد.^{۴۶} وی در این سال دو بار بر ضد المسترشد (م ۵۲۹ق) وارد نبرد شد که در هر دو شکست خورد. وی توانست در سال ۵۲۷ق. هنگامی که المسترشد موصل را محاصره کرده بود، وی را به ستوه آورده، ناکام بگذارد.^{۴۷} از این زمان به بعد عمادالدین به خوبی دریافت که جنگ در شرق هزینه زیادی برای وی دارد؛ در نتیجه عطایش را به لقایش بخشید. در سال ۵۳۰ق. ظاهراً به کمک خلیفه آمد و بر ضد سلجوقیان وارد مبارزه شد اما در این رویارویی هیچ جدیتی نداشت و تنها هدفش، به دست آوردن پایگاهی در بغداد بود. در مجموع عمادالدین سه رویارویی با خلافت و یکی با سلجوقیان داشت که در دو نبرد با خلافت ناکام بود. پس از وی، جانشینانش هم تقریباً مسأله شرق را رها کردند.

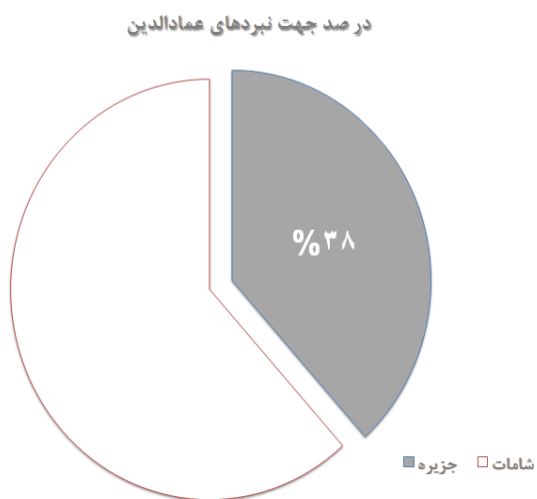
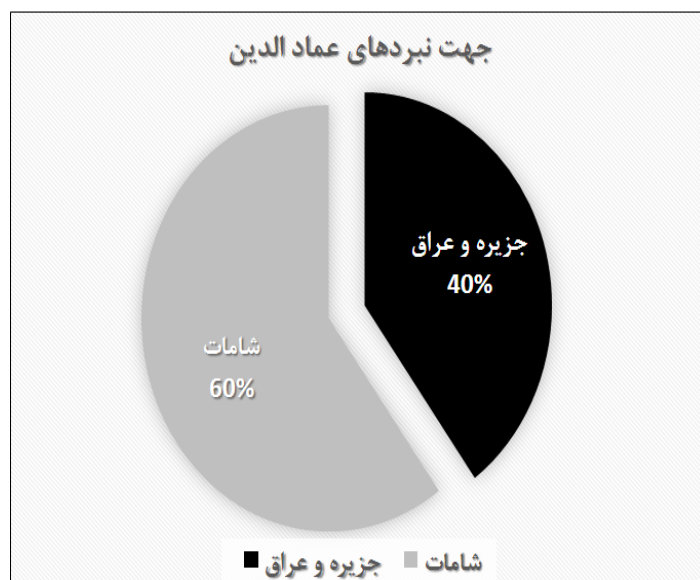
و. کردهای جزیره و شمال شام؛^{۴۸} کردها مردمان بومی جزیره و مناطق شمالی و

کوهستانی شام بودند. این اقوام هر از چندی به سرزمین‌های زنگیان حمله می‌کردند. از این رو عمادالدین در صدد برآمد تا قدرت مرکزی را در این مناطق اعمال کند. وی در سال‌های ۵۲۸، ۵۳۶، ۵۳۷ و ۵۴۱ق. به جنگ کردهای حمیدیه، کواشی، هکاریه و مهراش رفت و توانست قلعه‌های عقر، شوش، اشب، نوشی، مهرانیه، کواشی و شهر حدثه را تصرف کند. تنها در سال ۵۴۱ق. دسته‌ای که مأمور تصرف قلعه فنک در جزیره بودند با شنیدن خبر مرگ عمادالدین از تصرف آن قلعه دست کشیدند. این تنها ناکامی زنگیان در نبرد با کردها بود. ره‌آورد این مبارزات برای آنان، امنیت منطقه بود چنان که دیگر ناامنی در زمان جانشینان عمادالدین تکرار نشد.

ز. **بیزانس؛ گسترش قلمرو عمادالدین در سمت غرب و لطمات شدیدی که در سمت انطاکیه و نهر العاصی بر صلیبیان وارد کرد، موجب شد تا دولت بیزانس برای دفاع از فضای حیاتی خود در غرب نهر العاصی، راهی شام شود.**^{۴۹} در سال ۵۳۲ق. عمادالدین در هفت نبرد به مصاف بیزانس شتافت. این نبردها دو دست‌آورد برای وی داشت: نخست توانست شهرهای خود را از دست رومیان باز پس گیرد و دوم آن که با حملات ایذایی گسترده، دولت مسیحی را از پیشروی در شرق بازدارد.

ح. **حکومت‌های محلی و بعضی از مردم شام و جزیره؛ گسترش قلمرو عمادالدین موجب شد که با حکومت‌های کوچک محلی جزیره و شام نیز رویارو شود.** چهار نبرد بین حکام محلی و عمادالدین روی داد که سه نبرد آن در عراق در شهرهای دقوقاء، شهرزور^{۵۰} و عانه بود که به سال‌های ۵۳۱، ۵۳۴ و ۵۳۸ق. رخ داد و یک نبرد هم به سال ۵۴۱ق. با حاکم عقیلی قلعه جعبر^{۵۱} در شام بود که در این مکان عمادالدین کشته شد و در نتیجه در فتح این قلعه ناکام ماند.

نبردهای عمادالدین بر اساس نمودار بدین قرار است (ردیف افقی بیان‌کننده نام واحدهای تشکیل‌دهنده قدرت و ستون عمودی نمایان‌گر تعداد نبردها است):



تبیین سیاست توسعه سیاسی - نظامی جانشینان عمادالدین

الف. زنگیان جزیره

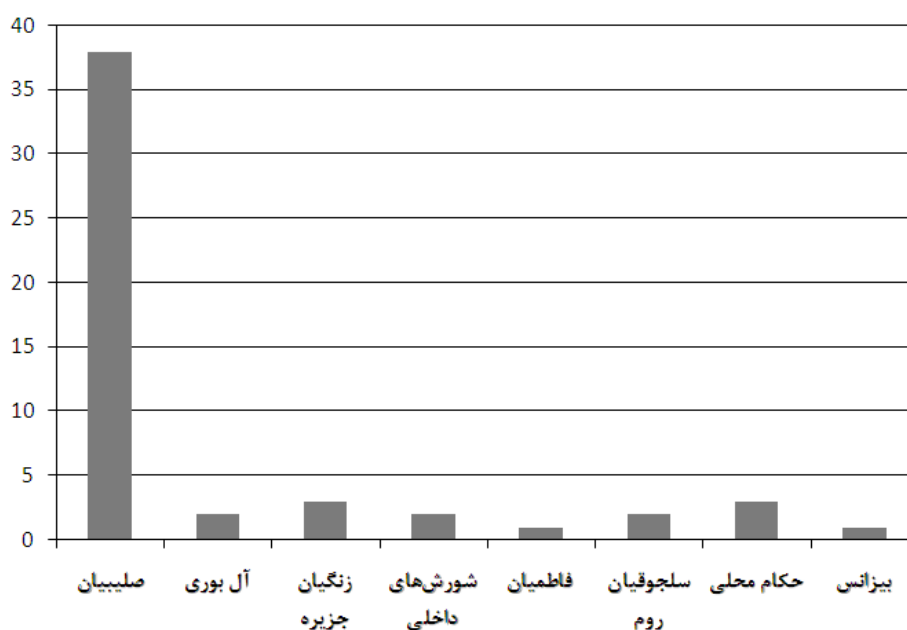
همان گونه که گفته شد پس از مرگ عمادالدین، سرزمین وی بین دو فرزندش تقسیم شد. سیف‌الدین فرزند بزرگتر جزیره را در اختیار گرفت و سه سال بر آن فرمان راند و در این سه سال نورالدین از وی تبعیت کرد.^{۵۲} پس از مرگ سیف‌الدین، کوچکترین برادرشان، قطب‌الدین مودود حاکم جزیره شد. در این زمان، مناسبات قطب‌الدین نیز با نورالدین برابر بود و پس از مرگ وی در سال ۵۶۵ق. بود که نورالدین توانست بر جزیره مسلط شود. از سال ۵۴۱ق. تا سال ۵۶۵ق. حکام زنگی جزیره، تنها پنج نبرد مستقل داشتند. سیف‌الدین دو نبرد در سال‌های ۵۴۱ و ۵۴۲ق. بر ضد ارتقیان داشت که به ازدواج سیاسی بین زنگیان و ارتقیان انجامید و درگیری بین این دو دولت پایان یافت.^{۵۳} قطب‌الدین نیز در دو جنگ بین سلجوقیان و خلافت عباسی شرکت کرد که جانب سلجوقیان را داشت ولی به گونه‌ای رفتار کرد که خلافت نیز از آنان دل‌گیر نشود؛^{۵۴} در واقع حضور وی در این نبردها صرفاً جنبه نمایشی داشت. وی یک نبرد هم با شورش دیبسی در جزیره داشت. سایر نبردهای آنان بر ضد صلیبیان و با نورالدین مشترک بود، به علت آن که نورالدین نقش مؤثرتری در نبرد با صلیبیان داشت. میراثی که عمادالدین برای جانشینانش در جزیره باقی گذاشت بسیار امن بود و دردسر زیادی برای ایشان ایجاد نکرد. فقط در قسمت شام بود که نورالدین مجبور بود بار نبردها را به دوش کشد.

ب. زنگیان شام

نورالدین پس از مرگ پدر خود، شام را در اختیار گرفت و به دلیل خطرهایی که از جانب صلیبیان وی را تهدید می‌کرد به سرعت با برادران خود کنار آمد. در واقع تمامی تعاملات وی با بخش دیگر حکومت و حکومت‌های دیگر، تحت تأثیر ارتباط وی با صلیبیان و بیزانس بود؛ روابط وی با بوریان و فاطمیان در اثر رقابت با صلیبیان بر سر فتح

مصر بود، حمله وی به سلجوقیان روم نیز تا حدی بسته به روابط وی با بیزانس بود. وی در مدت ۲۸ سال حکومت خود در شام (۵۴۱-۵۶۹ق) دو بار با آل بوری، سه بار با زنگیام جزیره، دو بار با شورش‌های داخلی، یک بار با فاطمیان، دو بار با سلجوقیان روم، سه بار با حکام محلی، یک بار با بیزانس و ۳۸ بار به نبرد با صلیبیان برخاست:

نبردهای نورالدین محمود



شرح این نبردها از این قرار است:^{۵۵}

الف. زنگیان جزیره؛ نورالدین سه مرتبه در مقابل برادر و برادرزادگان خود در جزیره قرار گرفت. دو نبرد اول در برابر قطب‌الدین مودود در سال ۵۴۴ق. بود که با تعویض سرزمین‌های سنجار و حمص^{۵۶} پایان یافت.^{۵۷} یک بار نیز پس از مرگ قطب‌الدین، به موصل لشکر کشید و برادرزادگان خود را به تابعیت خود درآورد.^{۵۸}

ب. شورش‌های داخلی؛ دو شورش بر ضد نورالدین در سال‌های ۵۵۴ و ۵۶۲ق. رخ داد. در شورش اول، هنگام بیماری وی، برادرش امیرامیران به قصد در دست‌گیری حکومت به حلب آمد که نورالدین به سرعت به این غائله پایان داد. شورش دوم از سوی حاکم منبج رخ داد که آن نیز به سرعت متوقف شد.^{۵۹}

ج. حکام محلی؛ حکومت‌های محلی زمان نورالدین، باقی‌ماندگانی از هرج و مرج قبل از زنگیان بودند. تعدادی از آنان را صلیبیان، عمادالدین و دیگر حاکمان قوی شام از بین برده بودند. تنها سه حکومت کوچک باقی مانده بود که نورالدین آن‌ها را از بین برد: اول. بنی منقذ در شیزر به سال ۵۵۲ق.؛ دوم. حاکم بوری بعلبک^{۶۰} که در این سال شهرش به دست نورالدین افتاد؛^{۶۱} سوم. قلعه جعبر که حاکم آن شهاب‌الدین مالک عقیلی بود و نورالدین این قلعه را در سال ۵۶۴ق. به تصرف درآورد.^{۶۲}

د. آل بوری؛ رویارویی نورالدین با آل بوری بسیار محدود بود. نخستین رابطه آنان، در سال ۵۴۱ق. پس از مرگ عمادالدین بود که حکومت دمشق از فرصت استفاده کرد و بعلبک را تسخیر کرد. نورالدین از این زمان تا سال ۵۴۹ق. رابطه‌ای مسالمت‌آمیز با آنان در پیش گرفت و با ایجاد تفرقه در بینشان توانست در سال ۵۴۹ق. بر ایشان پیروز شود.^{۶۳} تلاش دیپلماتیک نورالدین از دو جهت بود. اول آن که صلیبیان، عسقلان^{۶۴} را در سال ۵۴۸ق. فتح کرده بودند و در آستانه فتح مصر بودند^{۶۵} و این برای زنگیان بسیار خطرناک بود؛ از این رو نورالدین تلاش خود را دوچندان کرد تا دمشق را که سدی بر راه وی به سوی مصر بود، فتح کند. دوم آن که تلاش نظامی این خطر را داشت که حاکم شهر، دمشق را به صلیبیان تحویل دهد؛ از این رو نورالدین تمام تلاش خود را به کار برد تا شهر را از طریق دیپلماتیک تسخیر کند که این اتفاق نیز افتاد.^{۶۶}

هـ. فاطمیان؛ نورالدین در رقابت با صلیبیان به سمت مصر کشیده شده بود و درخواست کمک شاور، وزیر فاطمی از آنان، راه دخالت اتابکان زنگی در مصر را بیشتر هموار کرد. در

سال ۵۵۹ق. نورالدین لشکری به فرماندهی اسدالدین شیرکوه به مصر فرستاد که شاور را به قدرت رساند^{۶۷} اما شاور پس از این که به کمک سردار نورالدین و جمع فراوان ترکمانان همراه وی، در مصر به قدرت رسید،^{۶۸} بر خلاف قرار خود با حاکم زنگی عمل کرد؛ از این رو نورالدین بر ضد ایشان وارد جنگ شد. با این اقدام نورالدین، فاطمیان از صلیبیان درخواست کمک کردند؛ از این رو دو لشکرکشی بعدی اسدالدین شیرکوه بیشتر در مبارزه با صلیبیان بود تا فاطمیان. اتابکان زنگی، فاطمیان را با صلح و تدریج از بین بردند. این حکومت بر اثر حمله نظامی از بین نرفت.

و. سلجوقیان روم؛ توسعه سرزمینی نورالدین به شمال شام، وی را رویاروی سلجوقیان روم قرار داد و بسیار زود منافع آنان با یکدیگر در تضاد قرار گرفت و نورالدین بر اساس توافق پنهانی با بیزانس،^{۶۹} دو بار در سال‌های ۵۶۰ و ۵۶۸ق. به آناتولی و سرزمین‌های قلیچ ارسلان لشکر کشید.

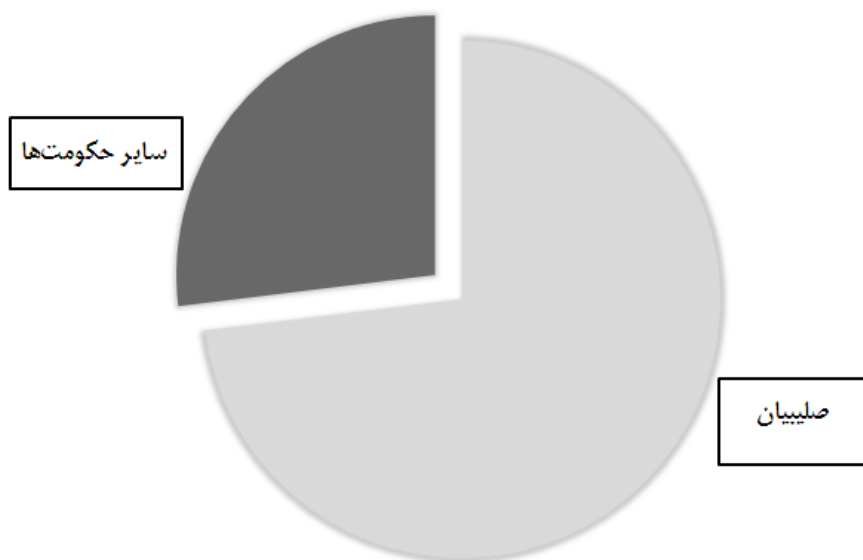
ز. بیزانس؛ نورالدین همه تلاش خود را به کار برد تا حساسیت بیزانس را در منطقه برنیانگیزد، ولی اقداماتی نیز برای محدود کردن بیزانس در منطقه انجام داد؛ مثلاً در سال ۵۶۸ق. به ملیح بن لیون کمک کرد تا به سپاهیان رومی حمله کند^{۷۰} تا بتواند راه ورودی بیزانس از سمت خلیج اسکندرون به شام را سد کند.

ح. صلیبیان؛ همان گونه که دیده شد، عمادالدین تا حد زیادی امنیت را برای جانشینان خود ایجاد کرد؛ از یک سو حکومت‌های کوچک مسلمان را یا ضعیف کرد یا از بین برد و از جهت دیگر با تهاجم‌های گسترده، صلیبیان را در موضع ضعف قرار داد. از این رو نورالدین محمود تنها با صلیبیان رویارو بود. وی به سرعت مشکلات خود را با زنگیان جزیره حل کرد. مبارزه با آل بوری هم بیشتر از آن جهت بود که بتواند در جنوب شام با صلیبیان مبارزه کند. درگیری با فاطمیان نیز در ادامه همین رقابت بود. خصومت نورالدین با سلجوقیان روم نیز به زودی به صلح گرایید چرا که حکومت آناتولی کمک بسیار مهمی

در مبارزه با صلیبیان بود. بنابراین تمامی سیاست نظامی نورالدین زیر مجموعه ارتباط با صلیبیان تعریف می‌شد.

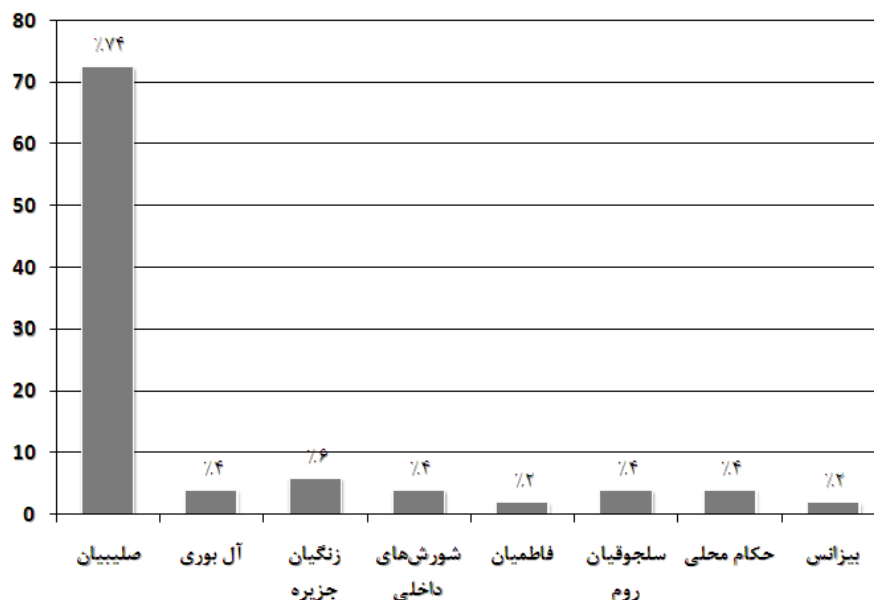
نورالدین در دوران حکومت خود ۵۲ نبرد داشت که از این تعداد، ۳۸ مورد بر ضد صلیبیان و ۱۴ مورد بر ضد سایر حکومت‌ها و واحدهای قدرت بود. بدین ترتیب ۷۳٪ نبردهای نورالدین بر ضد صلیبیان و ۲۷٪ آن‌ها بر ضد سایر حکومت‌ها و واحدهای قدرت بود.

درصد مبارزه نورالدین با صلیبیان و سایر حکومت‌ها



به بیانی دقیق‌تر، سهم هر یک از قدرت‌های معارض با نورالدین از این قرار بود: صلیبیان حدود ۷۴٪، آل بوری ۴٪، زنگیان جزیره ۶٪، شورش‌های داخلی ۴٪، فاطمیان ۲٪، سلجوقیان روم ۴٪، حکومت‌های محلی ۴٪ و بیزانس ۲٪.

درصد نبردهای نورالدین با سایر حکومت‌ها



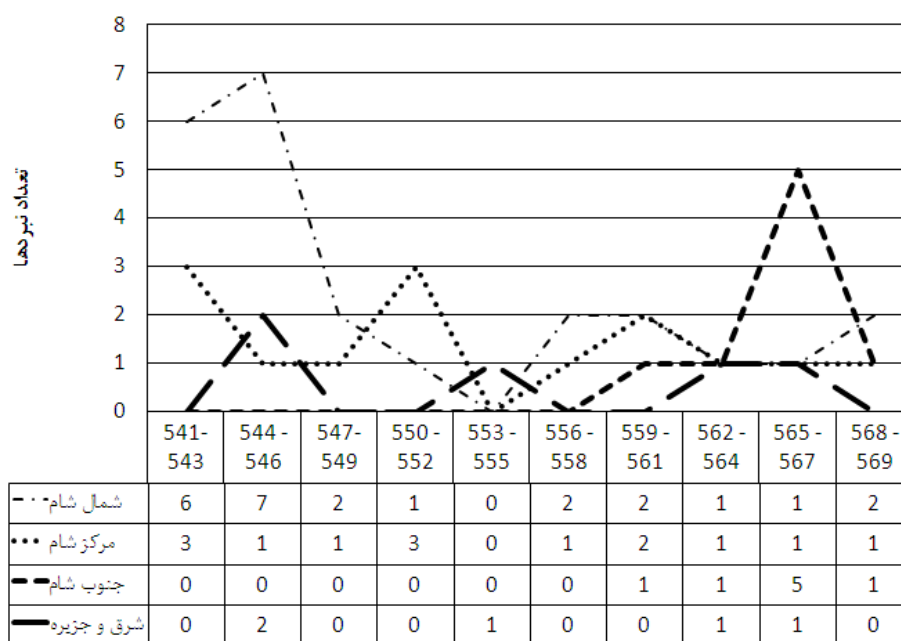
پر واضح است که در زمان نورالدین، بیشتر نبردها و توسعه سیاسی - نظامی بر ضد صلیبیان صورت گرفت که اینک به شرح این نبردها می‌پردازیم. شروع مبارزه نورالدین با صلیبیان، باز پس‌گیری رها از صلیبیان بود.^{۷۱} نورالدین محمود در سال ۵۴۲ق. توانست در چهار نبرد، شهرهای ارتاح،^{۷۲} مابویه، کفر الاثر و بصرفون را در شمال شام تسخیر کند.^{۷۳} او در سال ۵۴۳ق. به همراهی برادرش سیف‌الدین، به کمک آل بوری شتافت و جنگجویان لشکرکشی دوم صلیبی را از آنجا راند.^{۷۴} وی در همان سال عریمه در مرکز و یغری را در شمال شام تسخیر کرد.^{۷۵} نورالدین در سال ۵۴۴ق. چهار نبرد در سمت حارم و انب^{۷۶} انجام داد که در یکی از این نبردها کنت انطاکیه کشته شد.^{۷۷} سال بعد فامیه^{۷۸} به تصرف نورالدین درآمد.^{۷۹} نخستین پیروزی صلیبیان بر نورالدین در سال ۵۴۶ق. رخ داد که لشکر نورالدین در تل باشر متواری شد^{۸۰} اما نورالدین در همان سال، هم جوسلین - کنت

شمالی - را اسیر کرد و هم شهرها و قلاع تل باشر، عین تاب، اعزاز، تل خالد، قورس، راوندان،^{۸۱} برج الرصاص، حصن البار، کفر سود، کفر لانا، دلوک، مرعش،^{۸۲} نهر الجوز و ... را تصرف کرد.^{۸۳} سال بعد صلیبیان در نزدیکی دلوک^{۸۴} شکست خوردند.^{۸۵} نورالدین در سال ۵۴۹ق. به طور کامل تل باشر را تسخیر کرد و صلیبیان را از شمال شام و شمال جزیره راند.^{۸۶} در سال ۵۵۱ق. حارم را مجبور کرد که به وی غرامت بپردازد.^{۸۷} سال بعد نورالدین با استفاده از زمین لرزه بزرگ شام - که دیوار شهرها را خراب کرده بود - به غارت در شهرهای صلیبیان پرداخت.^{۸۸} در سال‌های ۵۵۶، ۵۵۷ و ۵۵۸ق. نورالدین سه شکست را در حارم، صیدا و حصن الاکراد تجربه کرد؛^{۸۹} به نظر می‌رسد دلیل آن، بیماری شدیدی بود که وی در سال ۵۵۴ق. به آن دچار شد و توان زیادی از وی گرفت. نورالدین در سال ۵۵۹ق. توانست حارم و بانیاس را فتح کند.^{۹۰} در سال ۵۶۱ق. قلعه منیطره را تصرف کرد.^{۹۱} در سال ۵۶۲ق. حمله‌ای دو جانبه آغاز کرد: یکی در جهت مصر و دیگری در جهت شمال شام. دست‌آورد این نبردها برای وی، ناکامی صلیبیان در مصر و تسخیر حصن الاکراد، عریمه و صافیثا در شمال شام بود.^{۹۲} در سال ۵۶۴ق. اسدالدین شیرکوه، فرمانده سپاه اعزامی نورالدین به مصر، برای همیشه دست صلیبیان را از آنجا کوتاه کرد.^{۹۳} سه نبرد سال ۵۶۵ق. صلیبیان را در دمیاط، عشترا و کرک ناکام گذاشت.^{۹۴} سپاهیان زنگی در سال ۵۶۶ق. ایله، عسقلان و غزه را در راه مصر غارت کردند.^{۹۵} در سال ۵۶۷ق. غارت‌های زنگیان در شمال و جنوب شام، در سمت انطاکیه و طرابلس و شوبک ادامه یافت. آخرین نبردهای نورالدین در سال ۵۶۸ق. بود که حوران و عشترا را غارت کرد ولی از تصرف کرک ناکام ماند.^{۹۶}

نورالدین نبردهای خود را بیشتر در سمت غرب و شامات انجام داد تا سمت شرق و جزیره. در منطقه شام نیز بیشتر تلاش وی در جهت شمال شام بود و تنها پس از نابودی و یا تضعیف شدید نیروهای معارض در شمال، به مناطق جنوبی روی آورد. گذشته از این،

تسخیر مصر و نیروی خدمت‌گذاران جوان ایوبی وی موجب شد که لشکرکشی اتابکان زنگی به جنوب نیز کشیده شود. مرکز شام به محوریت دمشق نیز پس از انقراض آل بوری یکی از کانون‌های مبارزه نورالدین با صلیبیان شد.

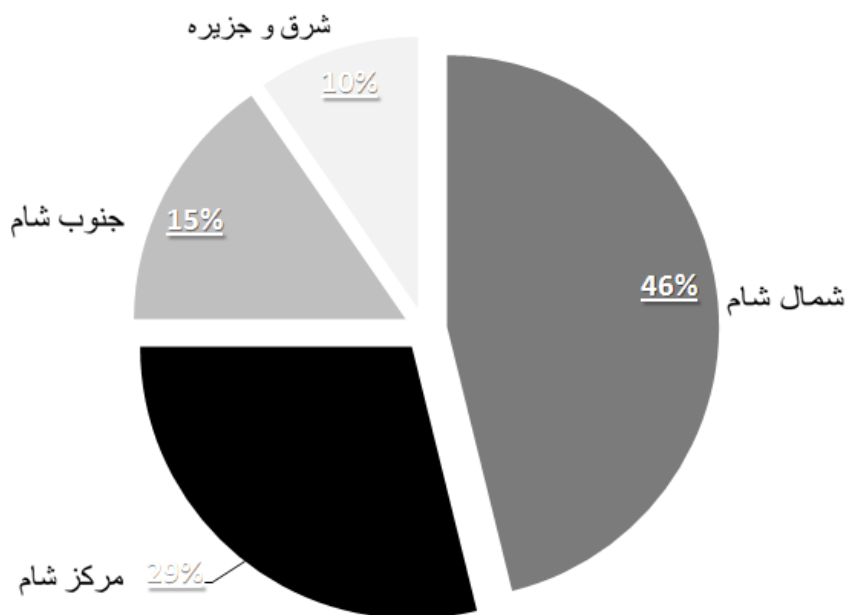
جهت نبردهای نورالدین از سال ۵۴۱ تا ۵۶۹ ق.



در یک دید کلی، درصد نبردهای نورالدین به این قرار است:

شمال شام ۴۶٪، مرکز شام ۲۹٪، جنوب شام ۱۵٪، شرق و جزیره ۱۰٪.

درصد نبردهای نورالدین محمود در جهات مختلف

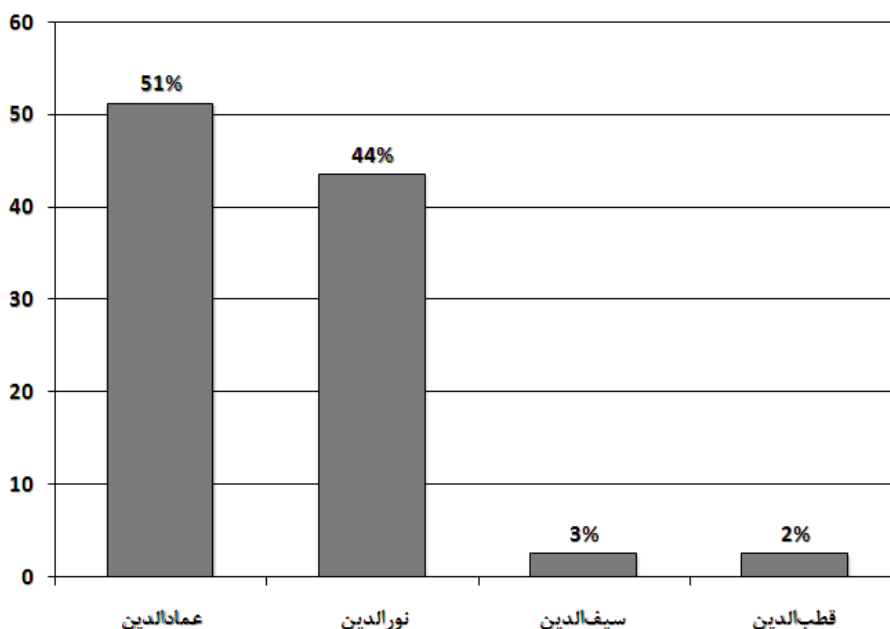


این نشان می‌دهد که نورالدین برای تأمین امنیت پیرامون پایتخت خود - حلب - تلاش زیادی کرد و پس از تحقق این امر، تمرکز خود را بر مرزهای میانی شام با صلیبیان قرار داد و پس از فتح مصر، در نواحی جنوبی شام نیز نبردهایی درگرفت اما به علت دوری مسافت از حلب، ناتوانی جسمی نورالدین برای لشکرکشی‌ها و کارشکنی‌های ایوبیان، این نبردها به مراتب کمتر از نبردهای وی در شمال بود. نبردهای شرقی نورالدین نیز تنها برای آن بود که امنیت را در مرزهای شرقی تأمین کند و با خیالی آسوده به نبرد با صلیبیان بپردازد.

تفاوت‌های توسعه نظامی عمادالدین با جانشینانش

در طول حکومت زنگیان بزرگ^{۹۷} ۱۱۷ نبرد روی داد که ۶۰ نبرد آن متعلق به دوران عمادالدین است و ۵۷ نبرد مربوط به جانشینان وی. از میان جانشینان عمادالدین، نورالدین محمود با ۵۲ نبرد، بیشترین نقش را در توسعه سیاسی - نظامی اتابکان زنگی داشت؛ به سخن دیگر، عمادالدین به تنهایی ۵۱٪ نبردهای اتابکان زنگی را انجام داد، نورالدین محمود ۴۴٪ و سیف‌الدین و قطب‌الدین هر یک کمتر از ۳٪.

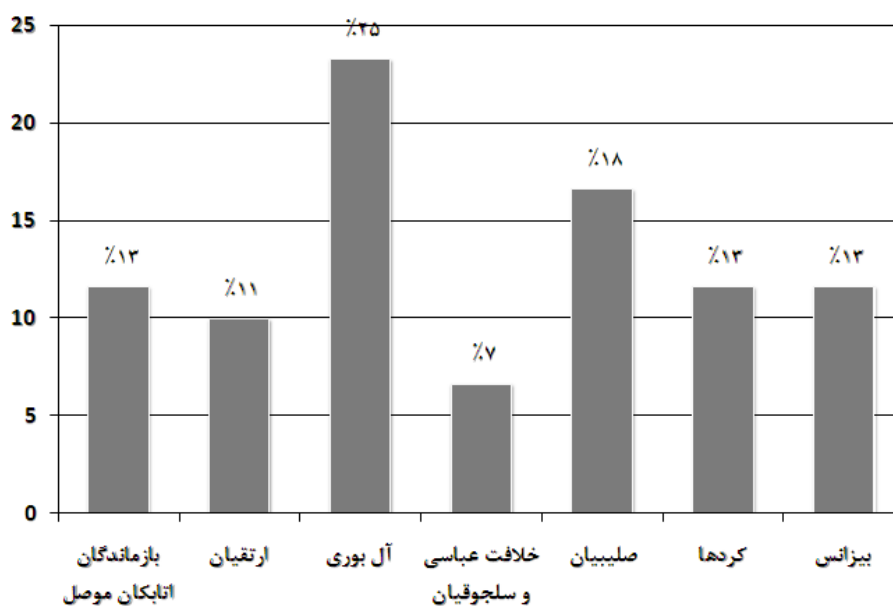
درصد نبردهای حکام زنگی



نبردهای عمادالدین تقریباً به نسبتی مساوی بر ضد قدرت‌هایی بود که وی با آنها در تعامل بود، ولی جانشینان وی تنها با دشمنانی خاص روبه‌رو شدند. تفاوت سیاست‌های نظامی توسعه‌طلبانه عمادالدین با فرزندانش، ناشی از عللی چند بود: اولاً، بسیاری از

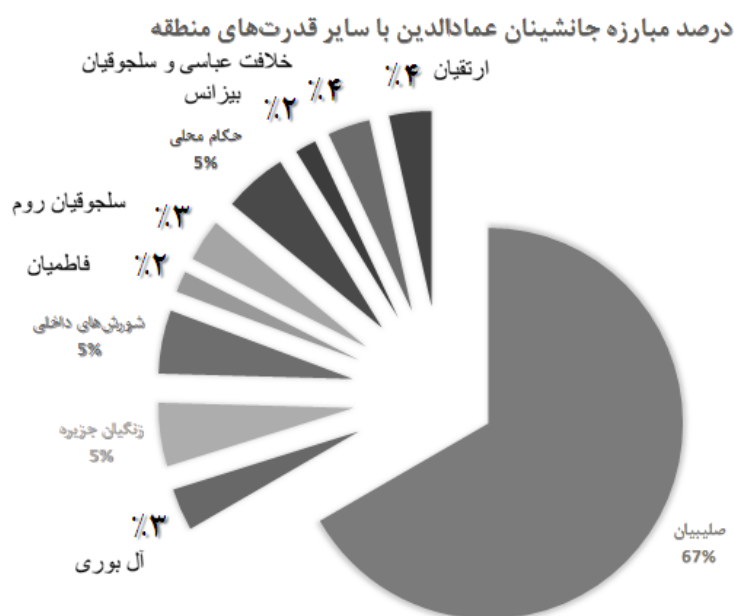
قدرت‌های معارض زمان پدر از بین رفته بودند؛ ثانيا، قدرت‌های باقی‌مانده شرقی در دسری برای زنگیان ایجاد نمی‌کردند و اتابکان زنگی نیز در آشوب‌های شرقی مداخله نکردند؛ ثالثا، برای اتابکان زنگی تنها یک دشمن اصلی به نام صلیبیان وجود داشت. تقسیم نبردهای عمادالدین با سایر واحدهای قدرت در منطقه به این ترتیب بود: بازماندگان اتابکان موصل ۱۳٪، ارتقیان ۱۱٪، آل بوری ۲۵٪، خلافت عباسی و سلجوقیان ۷٪، صلیبیان ۱۸٪، کردها ۱۳٪ و بیزناس ۱۳٪. این ارقام به خوبی نشان می‌دهد که عمادالدین به صورت یک‌سان، توسعه قلمروی خود بر ضد سایر قدرت‌ها را در پیش گرفته بود.

درصد نبردهای عمادالدین زنگی



در حالی که این نسبت برای جانشینان وی بسیار متفاوت است. در این زمان، سهم

نبردها با هر یک از این قدرت‌ها به این ترتیب بود: صلیبیان ۶۷٪، آل بوری ۳٪، زنگیان جزیره ۵٪، شورش‌های داخلی ۵٪، فاطمیان ۲٪، سلجوقیان روم ۳٪، حکام محلی ۵٪، بیزانس ۲٪، خلافت عباسی و سلجوقیان ۴٪ و ارتقیان ۴٪. با توجه به این ارقام، عمده توسعه نظامی اتابکان زنگی پس از عمادالدین بر ضد صلیبیان بود و میزان اندکی به سایر واحدهای قدرت تعلق داشت که این امر همان گونه که پیشتر بیان شد معلول اقدامات نظامی عمادالدین در حذف قدرت‌های مسلمانان منطقه بود.

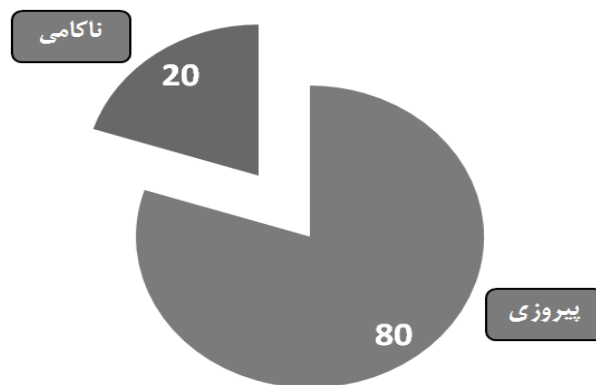


اما آن چه درباره دولت اتابکان زنگی تحت عنوان دولتی غازی مطرح می‌شود تا حد زیادی اختصاص به دوران نورالدین دارد؛ چرا که توسعه نظامی عمادالدین بر ضد هر کسی بود که سد راه وی می‌شد. به همین دلیل وی بیش از آن که با صلیبیان بجنگد با

آل بوری مبارزه کرد یا کشتارهای وی در بعلبک از مسلمانان مخالف وی بود نه از صلیبیان. عمادالدین با سیاست نظامی خشن خود دولت‌های رقیب خود را تا حد زیادی ضعیف کرد که در بین آن‌ها صلیبیان هم بودند. اما از زمان نورالدین، صلیبیان به عنوان دشمن اصلی اتابکان زنگی مطرح شدند و غالب مبارزات نیز با آنان بود. این امر از زمان بیماری نورالدین در سال ۵۵۴ق. بیشتر رنگ مذهبی به خود گرفت. به نظر می‌رسد نورالدین که دیگر توان بدنی دوران جوانی را در جنگ و لشکرکشی‌های زیاد و طولانی نداشت، به جنبه‌های مذهبی زندگی بیشتر روی آورد. بنابراین، عنوان دولت‌غازی بیشتر مناسب دوران حکومت نورالدین است تا تمامی این سلسله.

در نهایت باید گفت که تعداد پیروزی‌های اتابکان زنگی بسیار بیشتر از شکست‌هایشان بود؛ از مجموع ۱۱۷ نبرد، تنها ۲۳ ناکامی نصیب آنان شد، در حالی که ۹۴ پیروزی به دست آوردند. پس به جرأت می‌توان گفت این دولت میلیتاریست در توسعه نظامی خود ۸۰٪ موفق بود و ناکامی‌های آن از ۲۰٪ بیشتر نبود.

درصد پیروزی‌ها و ناکامی‌های نظامی اتابکان زنگی



نتیجه

اتابکان زنگی در طول مدت ۴۸ سال، ۱۱۷ نبرد بر ضد واحدهای تشکیل دهنده قدرت در مجاورت خود انجام دادند. از این تعداد ۶۰ نبرد مربوط به دوره ۲۰ ساله حکومت عمادالدین زنگی بود. این تعداد ۵۱٪ کل نبردهای اتابکان زنگی بود. عمادالدین این جنگ‌ها را بر ضد تمامی واحدهای قدرت در همسایگی خود به راه انداخت و تقریباً به صورت یک نواخت با آن‌ها جنگید. این امر در مقایسه با دوران فرزندانش که ۶۷٪ از لشکرکشی‌ها را به مبارزه با صلیبیان اختصاص دادند، بیشتر مشهود است. در این دوره، عمادالدین به گونه‌ای با هشت واحد قدرت همسایه خود به نبرد پرداخت که فضای امنی برای جانشینانش فراهم شد و توانستند به توسعه مرزهای خود فراتر از جغرافیای شامات و جزیره نیز بپردازند. از همین جا روشن می‌شود که سیاست نظامی اتابکان زنگی در جهت تأمین منافع خود بود؛ به همین دلیل جنگ اتابکان با صلیبیان تنها زمانی روی داد که منافع آنان با صلیبیان در تضاد قرار گرفت و این امر هنگامی به وضوح مشخص می‌شود که ببینیم در زمان عمادالدین، ۱۴ نبرد بر ضد حکومت مسلمان آل بوری است و ۱۰ نبرد بر ضد صلیبیان. در زمان نورالدین نیز تنها حکومتی که می‌توانست زنگیان را به چالش بکشد صلیبیان بودند؛ از این رو در زمان جانشینان عمادالدین، رویکرد نظامی به سمت صلیبیان گرایش زیادی داشت. در واقع در این زمان است که در روندی طبیعی، زنگیان در مقابل صلیبیان قرار گرفتند و به دولتی غازی تبدیل شدند.

در جنگ‌های شرق نیز، طبق تجارب عمادالدین، لطماتی که از خلافت عباسی و سلجوقیان متوجه وی شده بود بسیار بیشتر از منافع آن بود؛ از این رو پس از سال ۵۲۷ ق. اتابک موصل، از بغداد و توسعه نظامی در شرق روی گرداند. در دوران جانشینان وی نیز این روند دنبال شد و جنگ‌ها در سمت بغداد تنها جنبه نمایشی برای اعلام اتحاد با سلجوقیان و خلافت بود. بدین ترتیب، سیاست نظامی عمادالدین، زیربنای سیاست نظامی

جانشینانش را نیز شکل داد. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که لازمه حکومت‌های نظامی این است که ماشین نظامی همواره باید به سمت نبردهای تازه‌ای هدایت شود، از همین رو بود که حکام زنگی باید همواره نبردهایی را برای خود بر ضد دولت‌های دیگر برنامه‌ریزی می‌کردند. ناتوانی نورالدین از ادامه این نبردها را می‌توان از جنبه‌های ضعف این حکومت دانست که البته تأیید آن به پژوهشی مستقل نیاز دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. سرحد شهری کوچک است و قلعه‌ای بلند دارد و درخت انگور در این موضع بسیارست. سرحد سرحد شام است از جانب بغداد، و تا بغداد ده روزه راه است؛ بنگرید: ابن عبدالحق بغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن، *مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۳۸.

2. Militarism.

۳. ازغندی، احمد، *ارتش و سیاست*، تهران: قومس، ۱۳۸۲، ص ۵۴.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۵م، ج ۱۰، ص ۱۳۴؛ بنداری اصفهانی، فتح بن علی، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶، ص ۷۹.
۵. بنداری اصفهانی، پیشین، ص ۴۵.
۶. منابع عربی وی را به نام آقسیس یاد کرده‌اند؛ بنگرید: ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، بی‌جا: دار الفکر، ۱۹۸۶م، ج ۱۲، ص ۱۱۹.
۷. ابن حامد اصفهانی، عمادالدین محمد، *تاریخ دولت آل سلجوق*، تصحیح یحیی مراد، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۴م، ص ۵۸؛ ابن قلانس، ابویعلی حمزه بن اسد، *تاریخ دمشق لابن القلانسی*، تحقیق سهیل زکار، دمشق: دار حسان، ۱۹۸۳م، ص ۱۷۶.
۸. نیشابوری، ظهیرالدین، *سلجوقنامه*، تهران: خاور، ۱۳۳۲، ص ۳۱.
۹. ماردین قلعه‌ای مشهور بر قله جزیره است؛ مشرف بر دارا، دنیسر و نصیبین و در پایین آن روستایی بزرگ است؛ بنگرید: ابن عبدالحق بغدادی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۱۹.

۱۰. حصن کیفا - که به آن کیبا نیز گفته می‌شود - شهر و قلعه‌ای بزرگ مشرف بر دجله، بین آمد و جزیره این عمر، از دیار بکر است؛ که از دو سو به دجله راه دارد و دارای دیواری عظیم است؛ بنگرید: ابن عبدالحق بغدادی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۷.

۱۱. ترکمان مؤسس این سلسله، یعنی دانشمند، شخص ناشناخته‌ای است که به عنوان غازی در صحنه تاریخ در آناتولیا ظاهر شد و در کاپادوکیا با جنگجویان جنگ صلیبی اول جنگید، و نیز تا حدودی رقیب قلیچ ارسلان اول سلجوقی بود. مرکز قدرت دانشمندیه در اصل در شمال مرکز آناتولیا و کاپادوکیا تا مغرب و آنکارا و اطراف مراکز چون توقات، اماسیه و سیواس بود. به این ترتیب، آنان بر راه شمالی نفوذ ترکمانان به فراسوی آسیای صغیر نظارت داشتند و حال آن که سلجوقیان روم بر راه جنوبی نظارت می‌کردند... در اوایل قرن ششم قمری/ دوازدهم میلادی، دانشمندیه دست‌کم به اندازه سلجوقیان روم قدرتمند بودند، و امیر غازی گمشنگین با ارمنیان در کیلیکیا و با فرنگان در ادسا (الرها) جنگید. پس از مرگ یغی بسن، قلیچ ارسلان دوم سلجوقی چندین بار در امور شاخه سیواس مداخله کرد و سرانجام ذوالنون را در ۵۷۰ق. / ۱۱۷۴م. کشت و سرزمین‌های او را گرفت. محمد، آخرین امیر دانشمندیه، به عنوان دست‌نشانده سلجوقیان در ملطیه حکومت می‌کرد تا این که قلیچ ارسلان دوم سلجوقی حکومت آنجا را در ۵۷۳ق. / ۱۱۷۸م. به دست گرفت. بنابر نقل ابن بی‌بی مورخ، بقیه دانشمندیه به خدمت سلجوقیان درآمد؛ بنگرید: باسورت، ادموند کلیفورد، سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱، ص ۴۱۵.

۱۲. سمیساط از بلاد شام است و بر فرات واقع شده. سمیساط و منبج دو مدینه است اما کوچک است و به غایت محکم. آب هر دو موضع از فرات است. و سمیساط در جانب غربی قلعه الروم

واقع شده و در شمال حصن منصور؛ بنگرید: ابن عبدالحق بغدادی، پیشین، ج ۲، ص ۷۴۱؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۲۵۸.

13. Anarchic.

۱۴. ابن عدیم، عمر بن احمد العقیلی، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق سهیل زکار، بی‌جا: دار الفکر، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۵۶.

۱۵. طقوش، محمد سهیل، تاریخ الزنکیین فی الموصل و بلاد الشام ۵۲۱-۶۳۰عق، ۱۱۲۷-۱۲۳۳م، بیروت: دار النفاثس، ۱۹۹۹م، ص ۸۵.

۱۶. ابن واصل، جمال‌الدین بن سالم، تاریخ ایوبیان، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۲.

۱۷. همان، ج ۱، ص ۶۵.

۱۸. این هشت واحد عبارت بودند از: ۱. بازماندگان اتابکان موصل، ۲. ارتقیان، ۳. آل بوری، ۴. صلیبیان، ۵. خلافت عباسی و سلجوقیان، ۶. کردها، ۷. بیزانس، ۸. حکومت‌های محلی و مردم.

۱۹. ابن مستوفی، مبارک بن احمد، تاریخ اربل، تصحیح سامی بن السید خماس صقار، عراق: دار الرشید، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۹۵۹.

۲۰. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، تصحیح علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۹۹.

۲۱. رها نام شهری در جزیره، بین موصل و شام، با فاصله شش فرسنگ از موصل است؛ بنگرید: یاقوت حموی، پیشین، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲۲. رانبسمان، استیون، تاریخ جنگ‌های صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲۳. بارکر، ارنست، *الحروب الصليبية*، تعريب سيد الباز العريني، بيروت: دار النهضة العربية، بی تا، ص ۱۵۷.
۲۴. ابن اثیر، علی بن محمد، *التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیة بالموصل*، تحقیق عبدالقادر احمد طلیمات، قاهره: دار الکتب الحدیثه، بی تا، ص ۹۲.
۲۵. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۳۴.
۲۶. ابن اثیر، *التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیة بالموصل*، پیشین، ص ۱۹۰.
۲۷. خابور نام نهري بزرگ بین رأس عین و فرات در سرزمین جزیره است، به سرزمینی است گسترده، دارای شهرهای بسیار است که بدان نسبت داده شوند مانند قرقیسیاء، ماکسین، مجدل و عربان؛ بنگرید: یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۵۸.
۲۸. سنجار نام شهری در میان رود فرات است که سه روز تا نصیبین راه داشته، بسیار آباد و مملو از باغ‌های نارنج و ترنج و نخل است؛ بنگرید: یاقوت حموی، پیشین، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۲۶۲.
۲۹. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، پیشین، ج ۱۰، ص ۶۴۵.
۳۰. ابن اثیر، *التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیة بالموصل*، پیشین، ص ۳۸.
۳۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، پیشین، ج ۱۱، ص ۹۴.
۳۲. بوری کلمه‌ای ترکی است که در عربی به معنای ذئب (گرگ) است. برای اطلاع بیشتر از سلسله آل بوری، بنگرید: زنکی، جمال محمد حسن، *امارة دمشق فی المرحلة المبكرة للحروب الصليبية ۴۸۱-۵۴۹ق*، کویت: بی تا، ۱۹۹۳م.
۳۳. در منابع، علت این عدم موفقیت را همراهی جماعات احداث با آل بوری ذکر کرده‌اند. احداث گروهی از اصناف بودند که در مواقع خطر به صورت مردمی و خودجوش از شهر خود دفاع

می‌کردند. این همراهی مردمی با آل بوری از آن جهت بود که مردم دمشق از خلف وعده عمادالدین وحشت داشتند؛ زیرا عمادالدین پیش از آن، در هنگام پیروزی بر بعلبک، بر خلاف وعده خود مردم شهر را کشت و اسیر کرد. این امر موجب شد تا مردم دمشق از ترس بدعهدی وی، با وجود شکست‌های بیرون از شهر، در برابر محاصره دمشق چنان مقاومت کنند که عمادالدین از تصرف شهر منصرف گردد؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، پیشین، ج ۱۱، ص ۹۴.

۳۴. شهری در نزدیکی کوه‌های غربی دمشق است که رودی در آن جریان دارد؛ بنگرید: ابن عبدالحق بغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳۵. توسعه قلمرو به سمت مصر از راه دمشق می‌گذشت؛ تسلط بر این شهر هم راه مصر را برای عمادالدین هموار می‌کرد و هم این امکان را برای وی فراهم می‌آورد تا از ناحیه جنوب نیز به مناطق صلیبی‌نشین حمله کند.

۳۶. ابن اثیر، *التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیة بالموصل*، پیشین، ص ۳۸.

۳۷. ابن عدیم، عمر بن احمد العقیلبی، *زبده الحلب فی تاریخ حلب*، تحقیق خلیل المنصور، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۴۱.

۳۸. حارم دژی استوار و خوره‌ای بزرگ در برابر انطاکیه بود که اکنون از کارگزاری حلب به شمار می‌رود. درخت و آب و میوه بسیار دارد از این رو وبازده نیز می‌باشد؛ بنگرید: یاقوت حموی، پیشین، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳۹. تل باشر دژی استوار و خوره‌ای گسترده در شمال حلب است که با حلب دو روز فاصله دارد. مردمانش مسیحی ارمنی‌اند. بیرونی بزرگ دارای بازارهای آباد و پرجمعیت دارد؛ بنگرید: یاقوت حموی، پیشین، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۴۰.

۴۰. ابن قلانسی، پیشین، ص ۳۷۴.

۴۱. همان، ص ۴۰۲.
۴۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۱.
۴۳. ابن عدیم، *زبدۃ الحلب فی تاریخ حلب*، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۷.
۴۴. شهری است نزدیک سمیساط، بین حلب و مرز روم؛ دژی استوار است که روستایی گسترده دارد؛ بنگرید: *یاقوت حموی*، پیشین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۷۶.
۴۵. این مشکلات ناشی از تحرکات آلب ارسلان خفاجی فرزند سلطان محمود سلجوقی بود که عمادالدین، اتابکی وی را بر عهده داشت. وی در غیاب عمادالدین، حاکم موصل، نصیرالدین جقر را به قتل رساند و عمادالدین از ترس اقدامات وی، محاصره بیره را ناتمام گذاشت و به موصل بازگشت؛ بنگرید: ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۰۱.
۴۶. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، پیشین، ج ۱۰، ص ۶۷۸.
۴۷. همان، ج ۱۱، ص ۵.
۴۸. برای اطلاع بیشتر از روابط عمادالدین با کردها، بنگرید: شاعر، محمد فتوحی، *الاکراد فی عهد عمادالدین زنکی*، بی جا: دار المعارف، ۱۹۹۱م.
۴۹. عطا، زبیده محمد، *الشرق الاسلامی و البیزنطه زمن الایوبیین*، قاهره: دار الامین، ۱۹۹۴م، ص ۴۹.
۵۰. شهرزور شهر بزرگی بین اربل و همدان در کوه‌ها است که تمامی مردمش کرد هستند؛ بنگرید: *یاقوت حموی*، پیشین، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۳۷۵.
۵۱. قلعه جعبر قلعه‌ای بر فرات بین بلس و رقه، نزدیک صفین است که در قدیم به آن دوسر می‌گفتند؛ بنگرید: ابن عبدالحق بغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۶؛ *یاقوت حموی*، پیشین، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۱۴۲.

۵۲. ابن اثیر، *التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیة بالموصل*، پیشین، ص ۸۴.
۵۳. همان، ص ۹۰.
۵۴. نیشابوری، پیشین، ص ۷۳.
۵۵. از آنجا که صلیبیان بیشتر فعالیت‌های نظامی و سیاسی نورالدین را به خود اختصاص داده، بر روابط با سایر حکومت‌ها نیز اثر گذاشته بودند، در انتها به شرح آن نبردها می‌پردازیم تا از تشتت جلوگیری شود و بحث انسجام بیشتری داشته باشد.
۵۶. حمص شهری معروف، بزرگ و کهن‌سال، دارای بارو است که در سمت قبله آن دژی استوار بر بالای تلی بلند است. این شهر بین دمشق و حلب است؛ بنگرید: ابن عبدالحق بغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۵؛ یاقوت حموی، پیشین، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۳۰۲.
۵۷. ابن واصل، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۲.
۵۸. زکار، سهیل، *تاریخ دمشق، دمشق: التکوین*، ۲۰۰۷م، ج ۱، ص ۵۷۵.
۵۹. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۲۹.
۶۰. آل بوری در سال ۵۴۹ق. به دست نورالدین از بین رفتند که به آن اشاره خواهد شد؛ بنابراین حاکم بعلبک که از سوی مجیرالدین ابق بوری گماشته شده بود، در سال ۵۵۲ق. حاکم مستقل محلی به شمار می‌رفت.
۶۱. ابن اثیر، *التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیة بالموصل*، پیشین، ص ۵۱۹.
۶۲. زکار، پیشین، ج ۱، ص ۵۷۰.
۶۳. ابن قلانسی، پیشین، ص ۴۸۶.
۶۴. عسقلان شهری در شام، از توابع فلسطین، بر ساحل دریا است بین غزه و جبرین که به آن عروس شام می‌گویند؛ بنگرید: ابن عبدالحق بغدادی، پیشین، ج ۲، ص ۹۴۰.

۶۵. رانیسمان، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۳.
۶۶. طباح، محمد راغب، اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، حلب: دار القلم، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۵؛ ابن عساکر، پیشین، ج ۷، ص ۲۹۹.
۶۷. ابوشامه، شهاب‌الدین عبدالرحمن، عیون الروضتین فی اخبار الدولتین النوریة و الصلاحیة، تصحیح ابراهیم الزبیب، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۴۰۷.
۶۸. مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۵.
۶۹. عطا، پیشین، ص ۶۷.
۷۰. ابوشامه، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۷.
۷۱. کرد علی، محمد، خطط الشام، بیروت: مکتبۃ النوری، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۷.
۷۲. ارتاح نام دژی استوار از عواصم، در کارگزاری حلب است؛ بنگرید: یاقوت حموی، پیشین، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۱۴۰.
۷۳. ابن عماد حنبلی، شهاب‌الدین ابوالفلاح، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرنؤوط، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ۱۹۸۶م، ج ۶، ص ۲۱۳.
۷۴. ابن قلانسی، پیشین، ص ۴۶۳.
۷۵. همان، ص ۴۶۷.
۷۶. انب دژی در کارگزاری عزاز، از بخش‌های معروف حلب است؛ بنگرید: یاقوت حموی، پیشین، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۲۵۸.
۷۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۴۴.
۷۸. فامیه شهری بزرگ از توابع حمص؛ بنگرید: یاقوت حموی، پیشین، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۲۳۳.

۷۹. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۵۰.
۸۰. ابن اثیر، *التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیة بالموصل*، پیشین، ص ۱۰۱.
۸۱. راوندان دژی استوار و خوره‌ای خوش آب و هوا و پر چمن و پر درخت از بخش‌های حلب است؛ بنگرید: یاقوت حموی، پیشین، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۱۹.
۸۲. مرعش شهری در مرزهای بین شام و سرزمین روم که دارای دیوارها و خندق است؛ بنگرید: ابن عبدالحق بغدادی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۵۹.
۸۳. ابن قلانسی، پیشین، ص ۴۸۱.
۸۴. شهریست قدیمی که حجاری‌های رومی در آن دیده می‌شود (یعقوبی، احمد بن اسحاق، *البلدان*، تصحیح محمد امین ضناوی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق، ص ۲۰۶)، نزدیک حلب از سمت عواصم؛ بنگرید: یاقوت حموی، پیشین، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۴۶۱.
۸۵. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۶۳.
۸۶. ابن قلانسی، پیشین، ص ۵۰۵.
۸۷. همان، ص ۵۱۲.
۸۸. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۰۸.
۸۹. ابن اثیر، *التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیة بالموصل*، پیشین، ص ۱۱۶-۱۱۹.
۹۰. همان، ص ۱۲۳.
۹۱. همان، ص ۱۳۱.
۹۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۲۷.
۹۳. ابوشامه، پیشین، ج ۲، ص ۴۷؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۲۵.
۹۴. ابوشامه، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۹.

۹۵. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۶۶.
۹۶. ابن اثیر، *التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیة بالموصل*، پیشین، ص ۱۴۴.
۹۷. با مرگ نورالدین، صلاح‌الدین به سرزمین ایشان لشکر کشید و قدرت زنگیان را تا حد زیادی از بین برد. زنگیان جزیره نیز تا مدتی در برابر وی مقاومت کردند اما عملاً با مرگ نورالدین دیگر توسعه نظامی برای اتابکان زنگی وجود نداشت.